

نوع مقاله : پژوهشی

الگوی برای معنا بخشی به یک لوح کشف شده از محوطه کنار صندل جیرفت و هم خوانی آن با شواهد مکتوب در ادبیات اکدی

سورنا فیروزی^{۱*}، حسین کوهستانی اندرزی^۲

چکیده

الواح هندسی محوطه «کنار صندل»، موجب نظریه پردازی‌های مختلفی درباره تاریخچه نگارش شده، اما تاکنون هرگونه تلاش برای درک مفهوم آن‌ها با ناکامی روبرو شده است. به علت تک خطی بودن سوی هندسی این الواح، روش‌های پیشین در این‌جا کاربردی ندارد و بنابراین باید از روش قیاسی در خصوص الگوهای رایج ادبیاتی هم‌عصر این الواح، بهره برد. در پژوهش پیش‌رو، ابتدا کوشش شده است تا با بهره‌گیری از الگوی‌های نگارشی رایج هزاره‌های سوم (ادبیات سومری و اکدی) تا هزاره اول پیش از میلاد در میان رودان و فلات ایران، یک واریسی روی محتوای دو کتیبه از میان نمونه‌های یادشده صورت گیرد. الگوی مطرح شده، با شاهی در ادبیات اکدی و متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد، تحت راستی‌آزمایی قرار گرفت. این مقاله نشان می‌دهد که بر مبنای الگوهای نوشتاری مرتبط با هزاره‌های سوم تا یکم پیش از میلاد در میان رودان و فلات ایران، در دو خط نخست یکی از الواح، توصیفی از یک تبارنامه آورده شده و سپس ادامه متن، شامل شماری علایم یکسان و به ظاهر «صرف شده» است تا آن‌که به نام و هویت شخص جدیدی در خط سوم می‌رسیم؛ در بخش دوم، از همین الگوی قیاسی استفاده شده است تا بخش‌های دیگری از همین کتیبه و نیز یک کتیبه دیگر، تحلیل شود.

واژه‌های کلیدی: جیرفت، کنار صندل، لوح هندسی، شجره‌نامه، اکدی، سارگن.

ارجاع: فیروزی، سورنا؛ کوهستانی اندرزی، حسین. ۱۴۰۱. الگوی برای معنا بخشی به یک لوح کشف شده از محوطه کنار صندل جیرفت و هم خوانی آن با شواهد مکتوب در ادبیات اکدی. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۷ (۲) : ۱-۱۴.

۱- دانش آموخته دکترای باستان‌شناسی دانشگاه مازندران.

* نویسنده مسئول: Sorena.firouzi@gmail.com

۲- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بیرجند، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

مقدمه

محوطه کنارصندل در ۳۰ کیلومتری جنوب شهرستان جیرفت واقع شده است و دربردارنده دو تپه با عنوان‌های «تپه کنارصندل الف» و «تپه کنارصندل ب» است. یافته‌های حاصل از چند فصل کاوش محوطه که شرح آن در مجموعه سه جلدی کاوشگر آمده (مجیدزاده، ۱۳۸۲)، داده‌هایی مرتبط با هزاره سوم پیش از میلاد و فرهنگ عصر مفرغ را معرفی کرده است. از تپه ب، یک سازه دژگونه و همچنین الواحی یافت شد (Muscarella, 2008, "Jiroft iii.") که یک صورت از آن‌ها، در پیوند با یک ساز و کار و سبک نگارشی متفاوت و صورتی دیگر، تا حدی شبیه به نگارش «linear» ایلامی بودند. قدمت این نبشته‌ها پیرامون نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد برآورد شده است (Desset, 2014: 90-91; and Desset, 2017: 397). در این مقاله، هدف، تحلیل صورت هندسی الواح است. این که این مجموعه از علائم-اولا آيا نگارشی هستند و یا صرفاً نمادنشانه، دوم این که در صورت نگارشی بودن-از کدام جهت آغاز می‌شوند و سوم این که آیا از الگوی مشابهی با خطوط میان‌رودانی و خط «linear» ایلامی بهره‌مند هستند یا خیر، پرسش‌هایی هستند که تاکنون پاسخ چندان مناسبی دریافت نکرده‌اند.

سه لوح از چهار لوح مدنظر (شکل ۱) که از نظر فیزیکی، سالم یا کم و بیش سالم و قابل ارزیابی هستند. این سه نمونه را از لحاظ محتوا، می‌توان در دو دسته تقسیم کرد:

الف. لوح‌های مشابه با شناسه‌نویسی‌های کوتاه (یک سوی دو لوح)؛

ب. لوح‌های چندسطری (یک سوی هر سه لوح)

الواح گروه الف شامل دو نمونه هستند که نوع علائم آن (شکل ۱: A') با لوح دوم همین گروه (شکل ۱: B') متفاوت است. لوح دوم، شباهت فراوانی با خط Linear ایلامی دارد و احتمالاً زمان نگارش آن نسبت به لوح قبلی، جدیدتر نیز است.



شکل ۱- الواح یافت شده از تپه ب محوطه کنارصندل. (عکس خام برگرفته از Desset, 2014: 96)

دسته دوم الواح محوطه کنارصندل، شامل نمونه‌هایی است که دربردارنده محتوایی چندسطری است (شکل ۱: A، B و C) و گویا تفاوت بارز آن‌ها با دو لوح دیگر، شرح یک موضوع است تا بیان یک شناسه (چون هویت کسی یا نام جایگاهی). دو نمونه از آن‌ها، در سوی دیگر دو کوتاه‌نبشته پیشین حک شده‌اند.

روش تحقیق

آن‌چه این پژوهش در جایگاه الگوی پژوهشی به آن توجه کرده، بررسی ادبیات رایج در حدود زمانی نگارش الواح کنارصندل بوده است. این که برمبنای مستندات موجود و شرایط جغرافیایی روزگار مدنظر، جز آنچه در میان‌رودان و متون سومری و اکدی هزاره سوم پیش از میلاد می‌گذشت، تنوع یا جایگزین دیگری برای الگوگیری از جریان‌های ادبی و نگارشی برای فلات ایران در اختیار نبوده است، نکته‌ای است که در این پژوهش ملاک کار قرار گرفته است. با توجه به آن که اثرگذاری ادبیات غنی سومری- اکدی تا هزاره سوم نیز بر شیوه گزارش‌نویسی دربارهای قدرتمند میان‌رودان و همچنین امپراتوری هخامنشی، سلوکی و حتی اشکانی، قابل ردیابی است، در نتیجه این احتمال بسیار قوی وجود دارد که آن منشأ نگارش، بر هر ساختار نگارشی مشابه یا متفاوت روزگار خود در مناطق پیرامونی نیز اثرگذار یا حتی الگو باشد؛ براین اساس، با واکاوی الگوهای ممکن و موجود در متون اکدی هزاره سوم پیش از میلاد که محتوایشان مرتبط با گزارش‌هایی کوتاه درباره یک رخداد بوده است، دو لوح هندسی محوطه کنارصندل، تحت بررسی تطبیقی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

لوح‌های به ظاهر نگارشی یافت شده از محوطه کنارصندل جیرفت که به الواح هندسی شهرت دارند، مباحث جدیدی درباره سرگذشت و خاستگاه نگارش به راه انداخت. در الواح یادشده، بیشتر علائم به کار رفته در نمونه‌های تک‌خطی، با علائم میخی رایج در میان‌رودان کاملاً متفاوت و موضوع اصلی مطالعات نیز همین این سوی هندسی الواح بوده است. اگرچه در آن‌ها گاهی نشان‌هایی شبیه به نمادهای Linear ایلامی (مانند لوزی) دیده می‌شوند، اما شیوه نگارش، استفاده زیاد از علائم تکراری در فواصل کم در خطوط کتیبه‌ها بوده است، همچنین به نظر می‌رسد که خط‌های عمودی به مفهوم تمایز میان دو مفهوم یا دو واژه در الواح به کار رفته باشد. هر سه لوح (شکل ۱: A، B و C) در دانشگاه بولونیا مطالعه شده‌اند، اما نویسنده در مقاله خود برای قرائت به یک نتیجه جامع نرسیده و تنها درباره خود علائم صحبت کرده است (Basello, 2006: 2-5)، همچنین فرانسوا دسه، با مبنا قرار دادن تحلیل علائم نگارشی خط Linear ایلامی، مطالعاتی درباره قواعد ممکن در نگارش هندسی و شناخت نشان‌های آن انجام داده است (Desset, 2014: 85-92 & 96-106; and Desset, 2017: 402-413).^۱ لازم به ذکر است که پیش از فرانسوا دسه، آژیده مقدم، مقاله‌ای منتشر و در آن، اشکال روی این الواح را مرتبط با یک نظام نگارشی معرفی کرده است (Moghadam, 2009).

گام نخست: معرفی الگوی ممکن و آزمودن آن

به طور کلی آنچه تاکنون موجب کشف رمز و خوانش خطوط میخی در آسیای غربی و نیز خطوط سه‌گانه مصری شده است، وجود کتیبه‌های چندزبانه بوده است. برای نگارش‌های هیروگلیف و دموتیک، خط یونانی موجود در سنگ‌نبشته «روزتا» استفاده شد (Ray, 2007). با توجه به آن که خط و زبان یونانی برای پژوهشگران شناخته شده بود، کار مانده در کشف رمز، تنها

^۱ - پایه مقاله پیش رو، سخنرانی ارائه شده در «نخستین همایش بین‌المللی باستان‌شناسی و تاریخ حوزه هلیل‌رود» (۲۳ و ۲۴ بهمن ۱۴۰۰ در دانشگاه جیرفت) بوده است. سپس ارزیابی داده‌های آن تکمیل و متن نهایی در خردادماه ۱۴۰۱ برای نشریه «جستارهای باستان‌شناسی پیش از اسلام» فرستاده شد. در زمانی که این مقاله پس از پذیرش در نوبت چاپ مجله قرار گرفته بود، فرانسوا دسه و همکارانش، مقاله جامع و جدیدی درباره خط Linear ایلامی ارائه کردند (Desset, F.; Tabibzadeh, K.; Kervan, M.; Basello, G.P.; and Marchesi, G., 2022, The Decipherment of Linear Elamite Writing, Zeitschrift für Assyriologie und vorderasiatische Archäologie (112), 11-60) که با یک سوی دو لوح یافت شده از کنارصندل جیرفت مرتبط بود، در نتیجه بجا است تا به انتشار آن در این پانویس اشاره شود، هرچند محتوای آن مقاله ارتباطی با مقاله پیش رو که متمرکز بر علائم هندسی الواح جیرفت است، ندارد.

شناسایی و تطبیق واژه به واژه برابره‌های موجود در دو خط ناشناخته مصری بود که سرانجام آن نیز انجام شد، اما درباره خطوط میخی، این اتفاق به این سادگی رخ نداد؛ زیرا هر سه نسخه موجود در کتیبه داریوش بزرگ در بیستون، به خط‌هایی ناشناخته بودند، از این رو، برای بررسی موضوع، به الگویی از سبک ادبی شناخته شده نیاز بود که البته دارای محتوایی مرتبط (نبشته‌ای شاهانه) با یکی از دو فرهنگ پارسی-ایرانی و میان‌رودانی نیز باشد. گروتفند با پایه قرار دادن ادبیات به کار رفته در سنگ‌نبشته‌های شاهانه پهلوی ساسانی، دریافت که الگویی در ادبیات شاهانه هزاره یکم میلادی و در میان دربار پارسیان رایج بوده است که به صورت «نام شاه»، «پسر»، «نام پدر» نوشته می‌شد. او با کمک تشخیص اولیه مونتر از واژه شاه و خط کج جداساز واژگان و با آگاهی از الگوی یادشده، کلمات آغازین را از سمت چپ و راست رونوشت کتیبه‌ای که کارستن نیبور کشیده بود، بررسی کرد و دریافت که در خطوط اولیه سمت چپ سطر اول این نسخه، کلماتی تکراری و بینابین دیگر واژگان دیده می‌شود. او همانند مونتر، آن‌ها را واژه شاه تشخیص داد و قبل از آن را نام شاه دانست، سپس در بین آن‌ها، واژه پسر را شناسایی کرد و در نهایت دست به گمانه‌زنی برای هویت‌شناسی اسامی زد (Britannica, T. Editors of Encyclopaedia: “Georg Friedrich Grotefend”؛ این الگوی خوانش، سرانجام منتج به گشایش دروازه‌ای به روی علم شد و نسخه‌های پارسی، بابلی نو (اکدی) و ایلامی، بعدها با زحمات هنری راولینسون (Henry Rawlinson) و ادوین نوریس (Edwin Norris) کشف رمز شدند (King & Campbell Thompson 1907: xxviii-xxix)؛ البته تایید این کشف رمز، حدود بیست سال بعد از ثبت اطلاعاتش، از سوی مجامع علمی شنیده شد.

در این‌جا و با توجه به محدودیت الگوهای نگارشی هزاره سوم و دوم پیش از میلاد در منطقه، نویسندگان از همین الگو استفاده کرده‌اند. طبق سنت نگارشی و در اغلب نمونه‌ها، سرآغاز این الواح، یا باید وصف خدا و خدایان باشد و یا معرفی دارنده منصب لوح؛ حالت اول، در الگوی پیشنهادی این مقاله، قابلیت پیاده‌سازی و در نتیجه بسط مساله را پیدا نکرد، اما حالت دوم قابلیت پیگیری دارد که روند آن در ادامه به طور کامل بررسی می‌شود.

در کتیبه A (بالا سمت راست)، چنانچه سوی نگارش را مانند الگوی رایج سومری-اکدی عصر مفرغ (الگوی محدود و رایج منطقه برای نگارش)، از چپ به راست بدانیم (دسه عکس آن تصور کرده است؛ بنگرید به Desset, 2014: f.1.10 & f.1.11) و نیز آن خط‌های منفرد عمودی را علایم جداکننده واژگان در نظر بگیریم (توضیح آن در ادامه خواهد آمد)، چنین الگویی از خوانش مفاهیم دیده می‌شود (شکل ۲): عنوان حکومتی فرد دوم + نام فرد دوم (پدر فرد اول؟) + نسب فرد اول (پسر؟) + عنوان حکومتی فرد اول (شاه؟) + نام فرد اول.



شکل ۲- پیشنهاد مفاهیم سطر اول به جز آخرین واژه از سمت راست (عکس خام برگرفته از Desset, 2014: 96)

می‌دانیم که در الگوهای نگارش میان‌رودانی همان عصر، خطوط عمودی یا افقی، به عنوان جداکننده سطور از یکدیگر، وجود داشته است و این مساله تا هزاره اول پیش از میلاد نیز رایج ماند، اما برخلاف خطوط میخی میان‌رودانی و ایلامی، در نگارش میخی پارسی قدیم، یک نشان میخ کج به عنوان متمایزکننده واژگان نیز وجود داشته است که علت پیدایی آن، وجود نشان‌های کم این خط نسبت به نمونه‌های پیشین و در نتیجه، تکراری شدن علائم به کار رفته برای نگارش واژگان در متن و سخت شدن خوانش آن می‌توانسته باشد؛ از همین روست که الواح هندی جیرفت که به مراتب علائم نگارشی کمتری دارند، علاوه بر جداسازهای سطری، نیازمند یک نشان متمایزکننده میان واژگان نیز بوده‌اند؛ از سویی در کتیبه شکل ۲، می‌توان در دو سطر یکم و دوم (سمت راست هر دو) دید که این نشان در انتهای سطر قرار داشته است و از این رو که سرآغاز کتیبه، باید سوی مخالف (در این‌جا سمت چپ) بوده باشد و نه سوی راست آن.

از سوی دیگر، مصداق به کار رفته در ارائه این پیشنهاد، کتیبه‌های سلطنتی امپراتوری هخامنشی در نیمه دوم هزاره اول پیش از میلاد فلات ایران است؛ جایی که الگوی نگارش شناسه‌نامه‌ها چنین بوده است: عنوان حکومتی - اجتماعی پدر شاه + نام پدر شاه + نسب شاه (پسر) + عناوین شاه + نام شاه.

نکات نهفته در این الگوگیری به شرح ذیل هستند:

۱. با توجه به آن که بعید است اسم یک فرد مرتبط با اعصار مفرغ و آهن منطقه، سه حرفی بوده باشد، بنابراین به نظر می‌آید که هر یک از این اشکال به کار رفته مابین خط فرضی عمودی و متمایز کننده واژگان فرضی، نماد یک حرف نیستند؛ بلکه بیانگر یک آوا هستند، درست مشابه سبک رایج در خطوط میخی.
۲. ترکیب دو شکل مستطیل و دایره*^۱ در این الگو، به معنای شاه یا شاه بزرگ در نظر گرفته شده است؛ چنانچه این دو نماد روی هم معنای شاه دهند که مساله واضح است، ولی اگر علامت مستطیل عمودی به مفهوم شاه یا بزرگ باشد و نشان دایره، مکمل آن (بزرگ یا شاه) معنا دهد، آن‌گاه این مفاهیم مستقل از هم در روند بررسی تحلیلی ادامه کتیبه، تاثیرگذاری بیشتری خواهد داشت.



*۱:

۳. ترکیب دو شکل مثلث و مستطیل*^۲ در این الگوی فرضی، به مفهوم پسر یا (از چپ به راست) پسر بزرگ در نظر گرفته شده است. در این‌جا نیز اگر این دو نماد، دارای دو مفهوم جدا از هم باشند، آن‌گاه در مقایسه با ترکیب پیشین، می‌توان چنین استنتاج کرد که نماد مستطیل عمودی، به مفهوم بزرگ می‌تواند باشد و بنابراین نماد دایره در این ترکیب، به مفهوم شاه و نماد مثلث در این ترکیب به مفهوم فرزند یا پسر است. در این‌جا باردیگر یادآور می‌شوم که این فرض اخیر در صورتی است که علائم ترکیبی، به صورت جدا از هم، معنی داشته باشند.



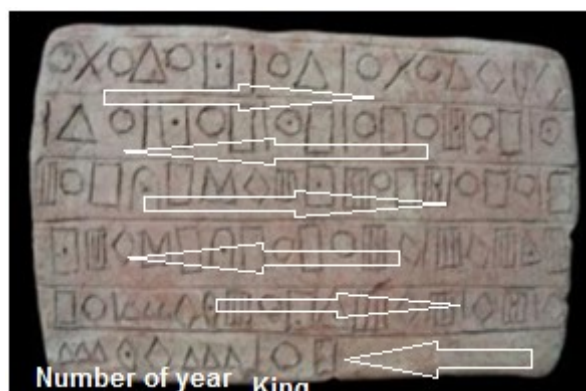
*۲:

- ۴ - نکته بسیار مهم در تحلیل کتیبه A و کتیبه B (شکل ۱: B) این است که اگر ترتیب خوانش در سطرهای دو به بعد را نیز چون سطر اول، از چپ به راست بخوانیم، بعضی به ظاهر واژه‌ها دقیقاً به صورت برعکس تکرار می‌شوند و این مساله موجب بی‌معنا شدن روند واریسی مفهوم می‌گردد؛ برای نمونه نیمه سمت راست سطر اول، به صورت آینه‌وار در همان نیمه سطر دوم تکرار شده و این مساله برای سطرهای دیگر نسبت به هم نیز دیده می‌شود (شکل ۳).



شکل ۳- تکرارها با رنگ‌های مشابه، نشان داده شده‌اند. (عکس خام برگرفته از 96: Desset, 2014)

چنین مسأله‌ای در روند مفهوم‌بخشی به محتوای علایمی که نگارشی فرض شوند، بی‌معنا خواهد بود؛ از سوی دیگر با توجه به این که در هر سه لوح چندسطری- یکی از طول‌ها نسبت به کناره لوح کادربندی مرتب‌تری از طول دوم دارد-، بنابراین آن سوی لوح، سرآغاز حک علایم بوده‌اند (به همان جهتی که در شکل ۱ دیده می‌شود). برای حل مشکل تکرار آینه‌ای شدن برخی از واژه‌ها نیز نویسندگان این پیشنهاد را دارند که چنانچه اصول نگارش در سنت نوشتن این ساختار را به صورت زیر و در یک حالت مارپیچی در نظر بگیریم، الواح دارای انسجام محتوا خواهند شد: از چپ به راست: سطر اول؛ سطرهای دوم: از راست به چپ؛ از چپ به راست: سطر سوم؛ سطر چهارم: از راست به چپ؛ از چپ به راست: سطر پنجم. مسأله مهم این است که در کتیبه دیگر (شکل ۱: B)، همین وضعیت خوانش دیده می‌شود، اما سطر آخر که باید از راست نوشته می‌شد، از چپ نوشته شده است، ولی علامت فرضی برای عنوان شاه، راست به چپ آمده است. علت آن احتمالاً سال‌شمار نویسی در این خط برای تعیین زمان نگارش قدمت آن لوح (سال فلان از شاه) بوده است که از چپ عدد را نوشته‌اند و خواسته‌اند حد دو طرف عدد را ببندند، اما علامت معرف شاه، به همان صورت چپ به راست و طبق روند نگارش، ثبت شده است. (شکل ۴).



شکل ۴- جهات خوانش کتیبه B و معنی پیشنهادی برای خط آخر آن. (عکس خام برگرفته از 96: Desset, 2014)

به نظر می‌آید که همسان با الگوهای به کار رفته در ادبیات بابلی موجود در استوانه کوروش بزرگ (Rogers, 1912: 381 & 382)، کتیبه داریوش بزرگ در بیستون در نسخ پارسی (Kent, 1950: 119 در I, 3-6)، اکدی (بابلی) (Malbran-Labat, II, 1994)، و ایلامی (King & Campbell Thompson 1907: 93-94 در I, 1-2) و نیز کتیبه A^3Pa از اردشیر سوم در تخت جمشید (Kent, 1950: 156)، فرد اول، ادامه شجره‌نامه را ثبت کرده است (شکل ۵) :

ادامه سطر اول؛ از چپ: + نسب فرد دوم + عنوان حکومتی + نام پدر فرد اول در پیشنهاد قبلی
سطر دوم؛ از راست به چپ: نسب یک فرد (فرد اول یا فرد دوم) + نام فرد سوم (هم‌نام فرد دوم است) + عنوان حکومتی.



شکل ۵- ادامه پیشنهاد ارائه شده برای معنابخشی. (عکس خام برگرفته از 96: Desset, 2014)

در این جا در فرآیند تحلیل با مشکلاتی مواجه می‌شویم و آن وجود تکرار یک دوره علایم ترکیبی از رابطه نسبی است که بین نماد فرضی عنوان حکومتی شخص دوم و نام شخص سوم دیده می‌شود؛ آیا این تکرار دو علامت با هم به معنای «نوه» است و بنابراین مربوط به شخص اول ذکر شده، در لوح است یا این که همین ترکیب، نشان‌دهنده نسب شخص دوم حکومتی نسبت به شخص سوم است؟ برای درک این مساله و نیز راستی‌آزمایی الگوی پیشنهادی برای معنابخشی و قرائت این کتیبه، وارد محتوای ادبیات اکدی همان هزاره می‌شویم. یکی از نکات جالب، اصطلاح رایج در ادبیات سومری و اکدی برای بیان رابطه خویشاوندی «نوه» است که در این باره در ادبیات میان‌رودانی، واژه خاصی برای این خویشاوندی به کار نمی‌رود، بلکه از ترکیب «پسرِ پسر» استفاده می‌شود که به آن اشاره می‌کنیم. می‌دانیم که در استوانه کوروش دوم، این اصطلاح به صورت «*mar mari*» دیده می‌شود (Rogers, 1912: 380-384)، اما ریشه آن را در ادبیات کهن تر و مرتبط با هزاره سوم پیش از میلاد باید جست. در کتیبه‌ای از نرام-سین، پادشاه اکد که دوران حکومت او، نزدیک به قدمت الواح کنارصندل جیرفت است، دقیقاً همین ترکیب «پسرِ پسر» ([DUMU] DUMU) را می‌توان یافت که بیانگر رابطه خویشاوندی به صورت «نوه بودن» است (Alkhafaji & Marchesi, 2020: 4)، بنابراین به نظر می‌رسد در لوح مدنظر جیرفت نیز از همین نوع سبک نوشتاری استفاده شده است که با الگوی پیشنهادی در این مقاله برای معنابخشیدن به نشانه‌های آن هم‌خوانی دارد؛ به عبارت دیگر، الگوی مطرح شده از سوی شاهد میان‌رودانی معاصر، قابل انطباق است. گفتنی است که برای درک غیرتصادفی بودن این مساله، کافی است دریابیم که در یک سند متاخرتر و مرتبط با ادبیات پارسی قدیم، دیده شده که برای بیان نسب نوه بودن، یک واژه مستقل («*napā*»؛ در حالت فاعلی مفرد) استفاده شده است و نه ترکیب پسرِ پسر (شارپ، ۱۳۸۴: ۲۳ و ۱۷۰ و Kent, 1950: 116) و این نشان می‌دهد که الگو، تابع سبک رایج میان‌رودانی زمان خود بوده است.

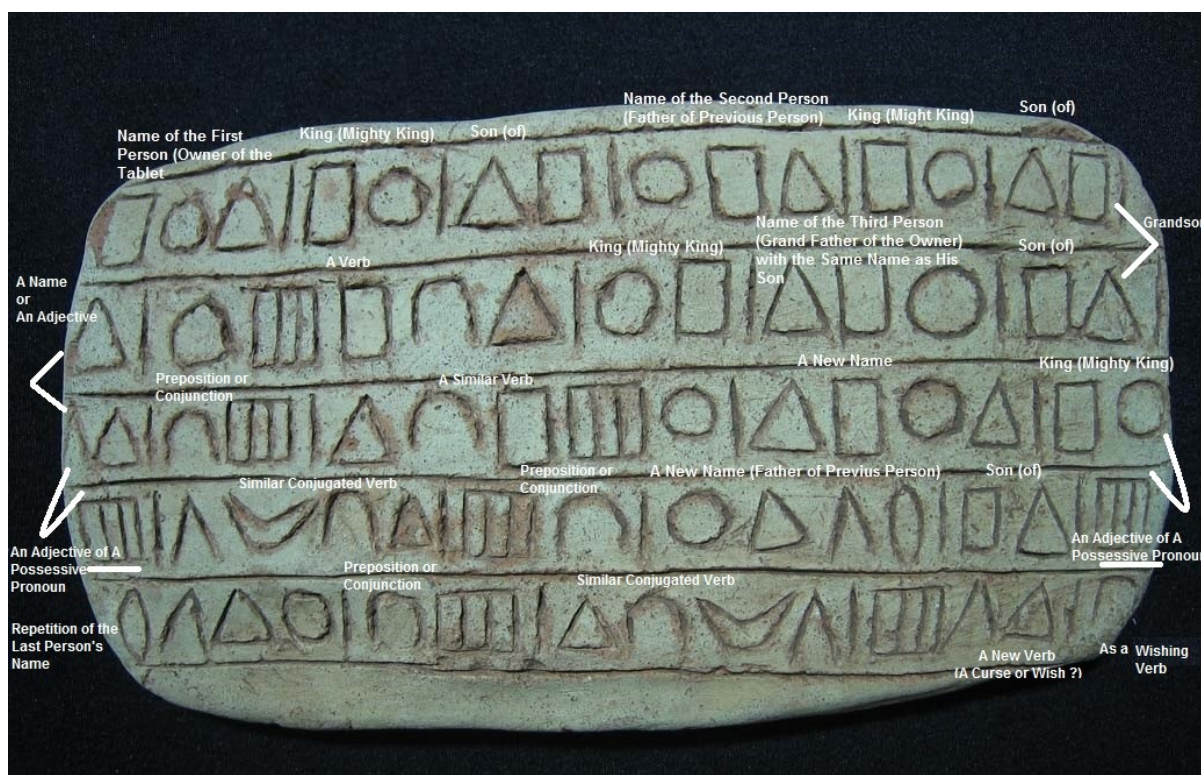
در ادامه، ما با شماری واژگان فرضی تکرار شده برخورد می‌کنیم. واژگان فرضی با زیرخط نارنجی، صورتی، آبی و سبز هر کدام دوبار و با ترتیب مشابه نسبت به هم در جایگاه‌های خود بازترسیم شده‌اند. این نمونه‌ها در شرایط فعلی قابل ارزیابی نیستند، اما در انتهای سطر سوم در سمت راست، علایمی دیده می‌شود که یادآور فرض اولیه ما برای عنوان حکومتی در استدلال‌های قبلی است. این مساله وقتی تقویت می‌شود که ما انتظار یک نام در پیش آن نماد و یک نماد معرف نسب فرض شده در پس آن را داشته باشیم که چنین نیز دیده می‌شود (شکل ۶)، بنابراین گویا پس از آن چند عبارت ناشناخته برای ما، محتوای لوح دوباره به فردی با یک عنوان حکومتی و نسب پدرش اشاره می‌کند.

دارند و از این رو احتمالا، افعال مشابه، اما متفاوت در صرف زمانی یا نمونه دیگری چون صرف ضمیری هستند، همچنین عبارت دو شکلی Z نیز می‌تواند یک حرف اضافه یا رابط میان یک فعل و یک نام فرض شود.

△ ∧ △ :۳*

در نهایت، آن علامت که *۴ در پایان این پاراگراف نشان داده شده است، موضوع پایانی بحث این لوح خواهد بود. این که یک‌بار این نشان در انتهای نماد فرض گرفته شده برای عنوان حکومتی حک شده است و در جای دیگر، در سرآغاز تکرار برای نام فرض شده‌ی آخر دیده می‌شود، نشان می‌دهد که بیانگر یک ضمیر موصولی یا ضمیر ربط و یا حتی یک وند برای این دو واژه می‌تواند باشد، اما بیش از این نمی‌توان نظر داد.

□ □ □ :۴*



شکل ۸- نتیجه نهایی محتوای کتیبه A بر مبنای گام نخست تحلیل (آزمودن الگوی مطرح شده) (عکس خام برگرفته از Desset,

2014: 96)

در پایان و با توجه به این الگوی خوانش پیشنهادی، در زمینه‌ی ماهیت کاربردی این دو کتیبه چند سطری مد نظر و به دست آمده از محوطه کنارصندل جیرفت، این برداشت ارائه می‌شود که:

شاهد اول: مشابه نمونه‌های متعدد میان‌رودانی (پیش از رواج سال‌نامه‌های بلند آشوری از روزگار تیگلات- پیلسر یکم) بوده و دربردارنده بیان کوتاه یک واقعه از سوی یک شاه نسبت به یک شاه دیگر و با ذکر نسب‌نامه خود بوده است

شاهد دوم: کتیبه‌ای پریشان‌تر و پیچیده‌تر و دارای سال‌شمار بوده است و بنابراین، پیشنهاد نگارندگان، فرمان یا یک گزارش شاهی - درباری بودن محتوای آن لوح است.

مهم‌ترین دلیلی که نویسندگان بر اساس آن، چنین برداشتهایی را مطرح می‌کنند یکی تطابق این الگو در لوح اول و با اصطلاح اکدی- در نقطه‌ای که به بیان نسب نوه بودن می‌رسد- و دیگری این است که در انتهای محتوای لوح دوم (نشان داده شده در شکل ۱: B)، مطابق با نمونه‌های مشابه میان‌رودانی درباب ذکر سال‌شمار حکومت شاه مرتبط با کتیبه و زمان نگارش آن است و در سطر آخر آن، دقیقا همان علائم ترکیبی مطرح شده برای عنوان «شاه» یا «شاه بزرگ» *۱ دیده می‌شود که چنانکه بیان شد، احتمالا پیش از یک عدد (یک سال‌شمار) مرتبط با سال نگارش لوح در زمان حکومت آن شاه، آمده است؛ از

این رو و از مجموع تحلیل دو لوح، می‌توان چنین نتیجه گرفت که لوح دوم، توانایی معرفی به عنوان یک فرمان یا گزارش شاهانه و یا درباری و یا حتی اداری نسبت به یک واقعه را دارد. مشابه این نوع گزارش‌های بایگانی شده، از میان‌رودان و نیز الواح باروی تخت‌جمشید، فراوان به دست آمده است.

جمع‌بندی پیاده‌سازی اولیه الگوی خوانش:

به طور فشرده، آنچه در گام نخست مطرح گردید، به قرار زیر بوده است:

جهت شروع نگارش همه الواح، از چپ به راست و ادامه نگارش بین خطوط، به صورت مارپیچی است (شکل ۴)، چنان که بیان شد، فرانسوا دسه، خلاف این را تصور کرده است (Desset, 2014: f.1.10 & f.1.11).

۲- خط‌های کوتاه عمودی همانند خطوط بلند افقی، متمایزکننده واژگان در نظر گرفته شدند که علت آن در مقاله مذکور آورده شده است.

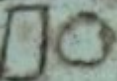
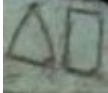
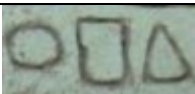
۳- طبق سنت نگارشی و در اغلب نمونه‌ها، سرآغاز یا باید وصف خدا و خدایان باشد و یا معرفی دارنده لوح. حالت اول، در الگو قابلیت نشان دادن و در نتیجه بسط مساله را پیدا نکرد، اما حالت فرضی دوم، امکان پیاده‌سازی بر مبنای چیدمان علایم را پیدا کرد. بدین صورت، بیان شد که خط اول تا وسط خط دوم لوح A، تبارنامه و دربردارنده نام، عنوان حکومتی (شاه) و نسب (پسر) است.

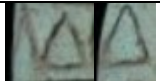
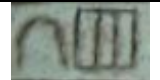
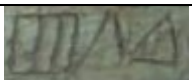
۴- مطابقتی بین جایی که ما در الگوی خوانش خود، محل قرارگیری علایم معرف نسب نوه بودن (دو نشان پیاپی و تکراری) معرفی کردیم و در آنچه به صورت DUMU.DUMU در کتیبه‌های اکدی دیده شد (بنگرید: Alkhafaji & Marchesi, 2020: 4). گفتنی است گاهی و به صورت مجاز، واژه «DUMU» به مفهوم مرد/بزرگ یک شهر (Grayson, 1991: 153) و همچنین چه در ادبیات سومری و چه در نگارش اکدی، واژه «DUMU.DUMU» نیز به مفهوم نوادگان یا اهالی یک سکونت‌گاه (Frayne, 1993: 11- 12) نیز به کار رفته است.

۵- بر مبنای الگوی پیشنهادی، در خط سوم از کتیبه A، نام شاه دیگری آمده است و از این‌رو، محتوای این کتیبه، مشابه با بسیاری از کتیبه‌های معاصر اکدی، شرح یک واقعه رخ داده میان دارنده کتیبه و این شخص در خط سوم بوده است که با شماری فعل و واژه دیگر (بنگرید به شکل ۸) وصف شده است، همچنین محتوای خط آخر از کتیبه B نیز سال‌شمار مرتبط با یک شاه و در پیوند با سال نگارش کتیبه و محتوای آن معرفی شد.

به طور کلی علایم مدنظر و معنایی که برای آنان در الگوی پیشنهادی در نظر گرفته شد، در جدول ۱ درج شده است.

جدول ۱- علایم (واژگان) معنابخشی شده در کتیبه A و خط آخر از کتیبه B

ردیف	علامت (واژه)	معنا	موقعیت
۱		جداکننده واژگان	هر سه کتیبه
۲		نام دارنده کتیبه A (شاه اول)	خط اول کتیبه A
۳		شاه	خط اول، دوم و سوم کتیبه A در دو کتیبه دیگر هم وجود دارد.
۴		پسر دو بار تکرار آن به مفهوم نوه (پسرِ پسر)	خط اول، دوم و چهارم کتیبه A خط اول کتیبه C
۵		نام پدر شخص اول و نام پدر بزرگ شخص اول	خط اول و دوم کتیبه A
۶		فعل فرضی اول	خط دوم و سوم کتیبه A

خط سوم کتیبه A	نام فرد جدید که عنوان شاهی نیز دارد و هدف کتیبه، شرح واقعه‌ای نسبت به او است.		۷
خط دوم و خط سوم کتیبه A	یک صفت یا یک اسم	 (مثلث جناق مثلث)	۸
خط سوم، چهارم و پنجم کتیبه A خط اول کتیبه B	حرف ربط یا حرف اضافه		۹
خط چهارم کتیبه A	ضمیر موصولی یا ضمیر ربط		۱۰
	به تنهایی در انتهای نشان شاه و نام پدر شخص هدف کتیبه		
خط چهارم و پنجم کتیبه A	یک فعل صرف شده از جنس فعل قبلی که بخشی از آن مشابه آن فعل و بخش دیگر آن، متفاوت است (احتمالا صرف زمانی یا ضمیری)		۱۱
خط پنجم کتیبه A	احتمالا یک فعل		۱۲
انتهای کتیبه A	ناشناخته (تاریخ‌دهی یا نشان کاتب؟)		۱۳
انتهای کتیبه B	یک عدد و مرتبط با سال‌شمار حکومت شاه و سال نگارش کتیبه		۱۴

گام دوم؛ بسط الگوی خوانش برمبنای شاهدهای قیاسی دیگر.

در این مقاله، پیرو الگوی یادشده در گام نخست و از راه بسط تطبیق نتایج حاصل از چیدمان معناهای استنباطی از این الگو با ادبیات اکدی هزاره سوم پیش از میلاد و معاصر با روزگار نگارش الواح کنارصندل، واکاوی را گسترش می‌دهیم.

کتیبه A

گفته شد که برمبنای چیدمان معنایی واژگان فرضی در الگوی ارائه شده، محتوای این کتیبه کوتاه، شرح یک واقعه بین دو شخص (ردیف ۲: دارنده کتیبه) و فرد دیگر (ردیف ۷؛ هر دو با نشان یکسان پس از نام خود که شاه فرض شد) در خط سوم است. در این میان تبارنامه شخص اول و نامی که برای شخص هدف در نظر گرفته شد، دو فعل فرضی کاملا مشابه (ردیف ۳) وجود دارد که یک‌بار پیش از یک نشان کوتاه (ردیف ۸) و یک بار پیش از نام شخص هدف سخن، قرار گرفته است. به عبارت دیگر، گویا رابط اصلی محتوای کتیبه از میانه خط دوم تا انتهای خط سوم (محل اسم فرد هدف)، با همین دو علامت (فعل فرضی) کاملا مشابه، وصف شده است. چیدمان عبارت، به صورت زیر است:

+ پسر + شاه + نام پدر او + پسر + شاه + نام فرد اول (دارنده کتیبه) : خط اول از چپ به راست

خط دوم از راست به چپ: پسر (سر جمع با واژه قبلی = نوه) + نام پدر بزرگ فرد اول که هم‌نام پدرش بوده + شاه + فعل ۱ + مثلث.

خط سوم از چپ به راست : مثلث جناق (سه نشان با هم یک واژه) + ظاهرا یک حرف اضافه یا حرف ربط + فعل ۱ + شاه + نام شخص هدف.

بخش نخست (تبارنامه)، در سرآغاز کتیبه‌های متعددی از اکدی‌ان چون نبشته‌ی «*Enlil-šū*» با شناسه «۱۷»، نبشته‌ای با شناسه «۵۴» از روزگار نرام‌سین، نبشته‌ای از «*Sar-kali-šarri*» با شناسه «۲۰۲۱» و نمونه‌های دیگر (Frayne, 1993: 36, & 178, 159) دیده می‌شود. این مساله حتی برای دبیران و بیان تبارنامه‌ی‌شان مشاهده شده است (ibid. 250).

نکته مهم مدنظر ما در این مقاله، بخش دوم یا واریسی چپستی آن دو علامت عینا تکرار شده، یعنی دو فعل یکسان فرضی است. الگوی مطرح شده، همان گونه که در مقوله جایگاه بیان انتساب نوه بودن، با ادبیات اکدی هم‌خوانی پیدا کرد، در این‌جا نیز با این ادبیات، به منظور شرح کوتاه یک واقعه با دو فعل یکسان که یکی از آن‌ها برای یک شخص به کار رفته است، مطابقت کامل دارد؛ به این صورت که در کتیبه‌ای از سارگن اکدی با شناسه «E2.1.1.2»، چنین مشاهده می‌شود: (ibid. 13) «(۱۱-۱): سارگن، شاه اکد، ضابط خدای‌بانوی اَشتَر (ایشتر)، شاه جهان، کاهن منصوب خدای آنوم، سرور سرزمین، فرماندار خدای انلیل».

(۱۴-۱۲): (که) پیروز بود بر شهر اوروک در نبرد

(۲۴-۱۵): گرفت (تصرف کرد) پنجاه فرماندار را به همراهی گرز خدای بیلگه، به همان‌گونه که شهر (اوروک) را [او] وی اَران ساخت [د] [بوارهای آن را].

فعلی که در این‌جا و در ادبیات اکدی هزاره سومی سارگن دیده می‌شود، واژه «SAG.GIŠ.RA» (به معنی زدن یا شکست دادن) است که آن را اول به مفهوم اسیر کردن (to capture) پنجاه تن از بزرگان دشمن استفاده کرده و بعد از همان برای بیان تصرف شهر (to conquer) بهره برده است. به عبارت دیگر این سند مکتوب در ادبیات اکدی به روشنی نشان می‌دهد که در نگارش اکدی و حتی سومری؛ گرچه و به طور اختصاصی، فعل جداگانه‌ای (ŠU.DU₈.A) = اسیر کرد (Gelb, 1961: 21). برای بیان اسارت افراد به کار می‌رفته است (بنگرید به نمونه‌هایی چون «E2.1.1.1»، «E2.1.1.3» و غیره در: Frayne, 1993: 10, 17)، اما بهره‌گیری از یک فعل یکسان برای به چنگ آوردن هم شهر و هم افراد نیز رواج داشته است. ما رواج بیشتر و پر استنادتر این مساله را در ادبیات هزاره دوم آشوری (مانند فعل «aš-ba-at» هم برای گرفتن/محصور کردن دیوارهای شهر خوزیرینه و هم برای گرفتن جانوران و هم برای گرفتن باج در «A.0.87.1»، «A.0.99.2» و غیره در Grayson, 1991: 23، 149، & 154) و ادبیات پارسی قدیم (فعل agarbāyam = گرفتیم در II, 4 در Kent, 1950: 121 و شارپ، ۱۳۸۴: ۴۳)، ایلامی (I, 19) روزگار هخامنشی (فعل mar-ri-ia = گرفتیم در King & Campbell Thompson, 1907: 111 و علی‌یاری، ۱۳۹۴: ۱۳۲) و نیز ادبیات اکدی هزاره یکم در بیستون (فعل «aš-ša-ba-at» = گرفتیم در Malbran-Labat, 1994, XX) نیز مشاهده می‌کنیم که آشکارا نشان می‌دهند این اصطلاح، هم نشر فرهنگی و هم تداوم داشته است.

حال در این‌جا نیز میان محل پایان تبارنامه و برخورد با نام شخص هدف در خط سوم، دو نشان کاملاً یکسان (که فعل در نظر گرفتیم) که یکی پیش از نشان ردیف ۸ و دیگری پیش از آن نام شخص هدف، ثبت شده است. از آن‌جا که میان دو اسم یا صفت (عنوان شاه در پایان تبارنامه و نام شخص هدف) جمله به فعل یا افعال نیاز دارد، ما ناچار هستیم تا این دو نشان یکسان را فعل فرض کنیم. حال بر مبنای شاهد قیاسی اکدی یادشده از سارگن (E.2.1.1.2) در هزاره سوم پیش از میلاد و مشابهات دیگر، الگوی پیش‌رو، بیان تصرف و به چنگ آوردن یک سکونت‌گاه به همراه حاکم آن را (چون گرفتن شهر اوروک و بلافاصله بیان اسارت شاه آن در کتیبه‌های سارگن اکدی) (Fryane: 1993: 10, 13, & 14) نشان می‌دهد، بنابراین فعل قطعی و دوبار تکرار شده در این عبارت ثبت شده در خطوط دوم و سوم کتیبه A، مطابقت دقیقی با فعل دوبار تکرار شده «گرفت» کتیبه اکدی (ibid. 13) و مشابهات آن در هزاره‌های بعدی دارد؛ بر این پایه، الگوی چپنش برای بیان محتوای عبارت مدنظر از راست به چپ چنین می‌شود:

شاه دارنده لوح + تبارنامه + فعل گرفت (تصرف کرد) + ردیف ۸ (باید نام سکونت‌گاه باشد) + واژه دو علامتی (برابر با حرف اضافه یا ربط یا عطف) مثل «u» در اکدی و به معنای «و» + فعل گرفت (اسیر کرد) + نام فرد هدف + عنوان شاهی او. با توجه به این‌که ذکر نام کاتب، در روزگار آشوریان و در هزاره دوم پیش از میلاد بارها دیده می‌شود (برای نمونه، بنگرید به Grayson, 1991: 128)، آن نشان تک علامتی آخر خط پنجم به احتمال بیشتر، مرتبط با سال نگارش و به احتمال کمتر، مرتبط با دبیر متن بوده است. نتیجه نهایی مطالعه ما در این مقاله، در (شکل ۹) درج شده است.



شکل ۹- پیشنهاد ارائه شده برای رمزگشایی از محتوای کتیبه A، بر مبنای تطبیق‌های قیاسی با ادبیات هزاره سوم پیش از میلاد میان‌رودان. (عکس خام برگرفته از 96: Desset, 2014)

کتیبه B

در قسمت اول مقاله پیشنهاد شد که انتهای کتیبه و خط آخر، ذکر سال‌شمار نگارش آن بر مبنای سال حکومت شاه آمده است. در این جا و بر مبنای الگوی مطرح شده/ در خط دوم، کاربرد اصطلاح «شاه شاهان» (برابر با اکدی: *šar MAN* و *šar šarrāni*) (Grayson, 1987: 241 and 248) برای نخستین‌بار در تاریخ نگارش پیشنهاد می‌شود. می‌دانیم که عنوان «شاه شاهان» برای نخستین‌بار در سده سیزدهم پیش از میلاد و از سوی «توکولتی- نینورت» یکم (مانند نبشته‌های A.0.78.3 و A.0.78.7) استفاده شده است، اما بر مبنای الگوی پیش‌رو که در کتیبه A به خوبی آزموده شد (مطابقت اصطلاح نسب نوه بودن به عنوان «نخستین پونز برای تثبیت پیاده‌سازی و سازگاری الگوی پیشنهادی با متن»)، این اصطلاح ترکیبی در خط دوم این لوح قابل مشاهده، است (شکل ۱۰).



شکل ۱۰- رویت اصطلاح شاه شاهان در سطر دوم کتیبه B بر پایه الگوی پیشنهادی. (عکس خام برگرفته از 96: Desset, 2014)

نتیجه‌گیری

با توجه به آن که الواح سه‌گانه هندسی کنارصندل، مانند نبشته‌های سنگ روزتا و نیز سنگ‌نبشته بیستون، سه‌زبانه نیستند، بنابراین، تنها راه ممکن برای شروع رمزگشایی، همان روش قیاسی با مشابهات مرتبط موجود در عصر مدنظر است و این نزدیک به روشی است که در کدشکنی نظامی صورت می‌گیرد؛ از این رو پیرو توضیحات ارائه شده و بر مبنای الگوهای نگارشی رایج در هزاره سوم پیش از میلاد منطقه، دیده شد که یکی از این نمونه‌ها (معرفی تبارنامه دارنده در کتیبه A)، با چیدمان علایم نگارشی این لوح مطابقت دارد. در ادامه، بیان شد که محتوای این لوح درباره شرح کوتاه یک واقعه میان دارنده لوح و شخص هدف و منصب‌داری است که بر اساس این الگوی قرائت، در خط سوم کتیبه به او اشاره شده است، سپس میان دو واژه‌ای که اسم تشخیص داده شدند، نیاز قطعی به یک یا چند فعل دیده شد که در این باره، دو فعل کاملاً مشابه رویت و برپایه مشابهات قیاسی در ادبیات هم‌عصر اکدی این لوح، آن دو، به مفهوم «گرفت» شناسایی شدند که در رابطه با نام شهر و شاه آن هستند که از این مساله می‌توان به عنوان «دومین و مهم‌ترین پوزن برای تثبیت پیاده‌سازی و سازگاری الگوی پیشنهادی با متن» نام برد، همچنین در کتیبه B نیز سابقه کهن‌تر از استفاده از اصطلاح «شاه شاهان» دیده شد و در انتهای آن نیز، سال‌شمار نگارش لوح آمده‌است.

کتاب‌نامه

۱. شارب، رلف نارمن، ۱۳۸۴، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، چاپ دوم، تهران: پازینه.
۲. علی‌یاری بابلقانی، سلمان، ۱۳۹۴، تحریر/یلامی کتیبه داریوش بزرگ در بیستون، تهران: مرکز.
۳. مجیدزاده، یوسف، ۱۳۸۲، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
4. Alkhafaji, N.; Marchesi, G. 2020, Naram-Sin' s War against Armanum and Elba in a Newly –Discovered Inscription from Tulul al- Baqarat, Near Eastern Studies, 79(1) , pp. 1-20.
5. Britannica, T. Editors of Encyclopaedia (2023, June 5). Georg Friedrich Grotefend. Encyclopedia Britannica, available at (2021) : <https://www.britannica.com/biography/Georg-Friedrich-Grotefend>
6. Basello, G.P. 2006, The Tablet From Konar Sandal B (Jiroft) and its Pertinence to Elamite Studies, available at (2021) : <http://www.elamit.net/elam/jiroft.pdf>.
7. Desset, F. 2014, A New Writing System Discovered in 3rd Millennium BCE Iran: The Konar Sandal 'Geometric' Tablets, IranicaAtiqua, Jan.
8. Desset, F. 2017, Linear Elamite writing, in The Elamite World, Edited by J. Alvarez-Mon, G. P. Basello & Y. Wicks, Routledge World Series, Abigton: Taylor and Francis, pp. 397-415.
9. Frayne, D. 1993, RIME 2 / Sargonic and Gutian Periods, (Royal Inscriptions of Mesopotamia) (2) , University of Toronto Press, Toronto.
10. Gelb, I.J., 1961, Akkadian writing and grammar, second edition, The University of Chicago and London.
11. Grayson, A.K. 1987, RIMA 1 / Assyrian Rulers of the Third and Second Millennia BC (to 1115 BC), (Royal Inscriptions of Mesopotamia: Assyrian Periods) (1) , (Royal Inscriptions of Mesopotamia: Assyrian Periods) (1).
12. Grayson, A.K. 1991, RIMA 2 / Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC, I (1114-859 BC), (Royal Inscriptions of Mesopotamia: Assyrian Periods) (2) , University of Toronto Press, Toronto.
13. Kent, R.G. 1950, Old Persian, Grammar, Texts, lexicon, New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
14. King, L.W.; Campbell Thompson R. 1907, The Sculpture and Inscription of Darius the great on the Rock of Behistūn in Persia: A New Collation of the Persian, Susian and Babylonian texts, London: Oxford University Press.
15. Malbran-Labat F. 1994, La Version Accadienne de L'inscription trilingue de Darius a Behistun, Rome.
16. Moghdam, A. 2009, "Ancient Geometry and *Proto Iranian Scripts. South Konar Sandal mound inscriptions, Jiroft" منتشر شده در: مقدم، آژیده، ۱۳۹۸، نظام نگارش هندسی در گل‌نبشته‌های تپه کنار صندل جنوبی، جیرفت، تهران: دانه.
17. Muscarella, O.W., Jiroft iii. General Survey on Excavations, Encyclopædia Iranica, XIV, Fasc. 6, pp. 653-656; available online at JIROFT iii. GENERAL SURVEY OF EXCAVATIONS (accessed online at 1 August 2020) , available at: Iranicaonline.org/articles/jiroft_iii_general_survey_of-excavations
18. Ray, J. D. 2007, The Rosetta Stone and the Rebirth of Ancient Egypt. Harvard University Press.
19. Rogers, R. W. 1912, Cuneiform Parallels to the Old Testament, New York: Eaton & Mains.